34630 ـ معنی ایمان به الله

سوال

ارها دربارۀ فضیلت محقق ساختن ایمان به الله شنیده و خوانده‌ام؛ از شما می‌خواهم معنای ایمان به الله را برایم توضیح دهید تا بتوانم این ایمان را در وجود خودم محقق بگردانم و از آنچه مخالف روش پیامبرمان محمد و یارانش هست دوری گزینم.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

ایمان به الله یعنی اعتقاد قطعی به وجود او سبحانه و تعالی و اعتقاد به ربوبیت و الوهیت و نامها و صفات او.

اول: ایمان به وجود الله متعال.

عقل و فطرت، جدا از ادله‌ی شرع، دال بر وجود خداوند است.

۱ـ دلالت فطرت بر وجود الله: هر مخلوقی ـ بدون اینکه با اندیشه یا از طریق آموزش به وجود پروردگار برسد ـ فطرتش بر اساس ایمان به الله قرار داده شده و هیچکس از مقتضای فطرت خود منحرف نمی‌شود مگر آنکه چیزی بر قلبش وارد شود و آن را منحرف سازد. به همین سبب، رسول الله می‌فرماید: هیچ کودکی نیست مگر آنکه بر اساس فطرت به دنیا می‌آید؛ این پدر و مادر او هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی بار می‌آورند بخاری (۱۳۵۸) و مسلم (۲۶۵۸).

۲ـ اما دلات عقل بر وجود الله؛ همه‌ی این مخلوقات که بوده‌اند و خواهند بود باید وجود آورنده‌ای داشته باشند؛ چرا که ممکن نیست خودشان، خودشان را به وجود آورده باشند و ممکن هم نیست که تصادفی به وجود آمده باشند.

ممکن نیست خودشان را آفریده باشند چون هیچ چیز نمی‌تواند خالق خودش باشد، زیرا پیش از آنکه وجود داشته باشد معدوم است؛ معدوم چگونه می‌تواند خالق باشد؟!

و ممکن نیست تصادفی به وجود آمده باشد زیرا هر به وجود آمده‌ای باید وجود آورنده‌ای داشته باشد، چرا که پدید آمدن آن با این نظام بدیع و بی‌عیب و این نظم و هماهنگی و ارتباط میان اسباب و مسببات و میان کائنات با یکدیگر، هرگز امکان

ندارد تصادفی باشد. آنچه تصادفی پدید می‌آید اساسا منظم نیست، پس چگونه ممکن است به حالت نظم باقی بماند؟

حال که ممکن نیست این مخلوقات خودشان، خالق خود باشند و ممکن نیست از روی تصادف به وجود آمده باشند، معلوم می‌گردد که وجود آورنده‌ای دارند و آن، الله پروردگار جهانیان است.

الله متعال این دلیل عقلی و برهان قطعی را در سوره‌ی طور بیان کرده و فرموده است: أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ [طور/ ۳۵] (آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا آنکه خودشان آفریدگان [خود] هستند؟).

یعنی آنان بدون آفریدگار به وجود نیامده‌اند و خود نیز خودشان را خلق نکرده‌اند، پس مشخص می‌شود که خالقشان الله تبارک و تعالی است. برای همین، جبیر بن مطعم که هنوز مشرک بود وقتی از رسول الله این قسمت از سوره‌ی طور را شنید که أم خلقوا من غير شيء أم هم الخالقون . أم خلقوا السموات والأرض بل لا يوقنون . أم عندهم خزائن ربك أم هم المسيطرون [طور/ ۳۵-۳۷] (آیا از هیچ خلق شده‌اند یا آنکه خودشان خالق [خود] هستند؟ آیا آسمان‌ها و زمین را خلق کرده‌اند [هرگز] بلکه یقین ندارند. آیا ذخایر پروردگار تو پیش آنهاست یا ایشان تسلط [کامل] دارند؟) گفت: نزدیک بود قلبم از جای کنده شود و این آغاز وارد شدن ایمان به قلبم بود. بخاری این روایت را در چند جا از صحیح خود روایت کرده است.

برای توضیح، مثالی می‌آوریم:

اگر کسی قصر باشکوهی را برایت توصیف کند که باغهایی آن را در بر گرفته و رودهایی از میان باغهایش در جریان است و پر است از تخت‌ها و بالش‌ها و آن را با انواع زینت‌ها آراسته‌اند و سپس به تو بگوید که این باغ، خودش، خود را به وجود آورده، یا همینطوری تصادفی به وجود آمده، حتما سخن او را نخواهی پذیرفت و تکذیبش خواهی کرد و سخن او را احمقانه خواهی دانست؛ آیا با این وجود درست است که این جهان گسترده با زمین و آسمان و افلاک بدیع شگفت انگیز و دقیقش، خودش را به وجود آورده یا تصادفی و بدون یک وجود آورنده، به وجود آمده باشد؟!

آن بادیه‌نشین که در صحرا زندگی می‌کرد هم این دلیل عقلی را دانست و به روش خود آن را بیان نمود؛ وقتی از او پرسیدند: چگونه پروردگارت را شناختی؟ گفت: پشکل دلیل وجود شتر است، و رد پا نشان از مسیر عبور می‌دهد؛ حال آسمان دارای برجها و زمین دارای راه‌ها و دریای دارای امواج، آیا بر آن شنوای بینا دلالت ندارد؟!

دوم: ایمان به ربوبیت، یعنی پروردگاری خداوند متعال.

یعنی تنها او پروردگار است و در پروردگاری‌اش هیچ شریک و یاوری ندارد.

رب یعنی کسی که خلقت و ملک و پادشاهی و تدبیر از آن اوست. بنابراین خالقی نیست مگر الله و مالکی نیست مگر الله و

کسی امور جهان را تدبیر نمی‌کند مگر الله. خداوند متعال می‌فرماید: قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلا تَتَّقُونَ [یونس/ ۳۱] (بگو کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد یا کیست که حاکم بر گوش‌ها و دیدگان است و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج می‌سازد و کیست که کارها را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: الله. پس بگو آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟)

و می‌فرماید: يُدَبِّرُ الأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ [سجده/ ۵] (کار [جهان] را از آسمان تا زمین اداره می‌کند آنگاه به سوی او بالا می‌رود).

و می‌فرماید: ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ [فاطر/ ۱۳] (آن است الله، پروردگار شما که پادشاهی از آن اوست؛ و کسانی که جز او به فریاد می‌خوانید صاحب پوسته‌ی هسته‌ی خرمایی هم نیستند).

همچنین در این سخن خداوند در سوره‌ی فاتحه بیاندیش که می‌فرماید: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ [فاتحه/ ۴] (دارنده‌ی روز جزا) و در قرائت متواتر دیگر مَلِك يوم الدين یعنی پادشاه روز جزا. اگر این دو قرائت را با یکدیگر جمع ببندی معنای شگفت‌انگیزی به دست خواهد آمد؛ مَلِک (پادشاه) در سلطه و قدرت بلیغ‌تر از مالک است. اما پیش می‌آید که پادشاهی به اسم، مقام پادشاهی را دارد اما عملا قدرت پادشاه را در اختیار ندارد، یعنی کنترل کارها به دست او نیست و تشریفاتی است. اینجا او مَلِک (پادشاه) هست اما مالک (دارنده) نیست. اما وقتی وصف مَلِک و مالک برای خداوند متعال یکجا شود هم ملک و پادشاهی و هم دارندگی و تدبیر را خواهد داشت.

سوم: ایمان به الوهیت الله، یعنی معبود بودن او.

یعنی او معبود حقیقی است و شریکی ندارد.

اله یعنی مألوه به معنای معبود؛ کسی که از روی محبت و بزرگداشت، عبادت می‌شود، و این معنای لا اله الا الله است، یعنی: معبود به حقی نیست مگر الله. خداوند متعال می‌فرماید: وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ [بقره/ ۱۶۳] (و خدای شما، خدایی است یگانه؛ معبودی [به حق] نیست جزاو که رحمان و رحیم است)، و می‌فرماید: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ وَالْمَلائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [آل عمران/ ۱۸] (الله که همواره به عدل قیام می‌کند گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی [به حق] نیست، و ملائکه و صاحبان علم [نیز گواهی می‌دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست).

هر چیزی همراه با الله به پرستش گرفته شود، الوهیتش باطل است. الله متعال می‌فرماید: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ [حج/۶۲] (این بدان سبب است که الله حق است و آنچه به جای او به

دعا می‌خوانند باطل است و این الله است که والا و بزرگ است).

اله و معبود نامیده شدن این خدایان باطل به آنان حق پرستیده شدن نمی‌دهد، چنانکه خداوند دربارهٔ لات و منات و عُزی می‌فرماید: إِنْ هِيَ إِلا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ [نجم/ ۲۳] (این [بت] نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نام‌گذاری کرده‌اید و الله برای [حقانیت] آن هیچ دلیلی نفرستاده است).

و خداوند متعال از قول یوسف علیه السلام خطاب به دو یار زندانی‌اش می‌فرماید: أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ـ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ [یوسف/ ۳۹ـ ۴۰] (آیا خدایانی پراکنده بهتر است یا الله یگانه‌ی مقتدر؟ شما به جای او به چند نام را نمی‌پرستید که شما و پدرانتان آن‌ها را نام گذاری کرده‌اید و الله دلیلی برای [حقانیت] آن نازل نکرده است).

پس هیچ‌کس جز الله مستحق پرستش و عبادت به یگانگی نیست مگر الله عزوجل، و هیچ کس در این حق با او شریک نیست؛ نه فرشته‌ای مقرب و نه پیامبری مرسَل؛ و به همین سبب، دعوت همه‌ی پیامبران از اولین تا آخرین آنان، فرا خواندن مردم به گفتن لا اله الا الله است. الله متعال می‌فرماید: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ [نحل/ ۳۶] (و در میان هر امتی پیامبری مبعوث ساختیم [که به آنان بگوید] الله را عبادت کنید و از طاغوت دوری گزینید).

اما مشرکان از پذیرش آن سر باز زدند و خدایان و معبودانی جز الله برگزیدند و همراه با الله به عبادتشان پرداختند؛ از آنان یاری جستند و فریادخواهی کردند.

چهارم: ایمان به نام‌ها و صفات الله.

یعنی: اثبات هر نام یا صفتی که الله در کتاب خود یا پیامبرش برای وی اثبات کرده است، به طوری که لایق او باشد، آن هم بدون تحریف و تعطیل و تکییف و تمثیل. (معانی این اصطلاحات در پایان خواهد آمد) الله متعال می‌فرماید: وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [اعراف/ ۱۸۰] (و الله دارای نام‌های نیک است، پس او را با آن [نام‌ها] بخوانید و کسانی را که در نام‌های او الحاد [و انحراف] می‌ورزند بگذارید [که] به سزای آنچه می‌کردند خواهند رسید).

این آیه دلیل اثبات نام‌های نیک برای الله متعال است. همچنین می‌فرماید: وَلَهُ الْمَثَلُ الأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [روم/ ۲۷] (و نمونه‌ی والای [هر وصفی] در آسمان و زمین از آن اوست، و اوست شکست ناپذیرِ حکیم) این آیه دلیل اثبات صفات کمال برای الله متعال است، زیرا منظور از مثل الاعلی یعنی کامل‌ترین وصف. این دو آیه نام‌های نیک و صفات والا را به طور کلی برای الله متعال ثابت می‌کند. اما تفصیل آن در کتاب و سنت، بسیار وارد شده است.

این باب ـ یعنی نامهای الله متعال و صفات او ـ از بیشترین ابوابی است که در آن میان افراد امت اختلاف و تفرقه حاصل شده و امت اسلام در مورد نامها و صفات به فرقه‌های گوناگون تقسیم شده‌اند.

اما موضع ما در برابر این اختلاف، کتاب خداوند و سنت پیامبر او است، چنانکه می‌فرماید: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ [نساء/ ۵۹] (پس هر گاه در مساله‌ای اختلاف نظر یافتید، اگر به الله و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] الله و [سنت] پیامبر او عرضه کنید).

ما نیز این اختلاف را به کتاب الله و سنت رسول الله عرضه می‌کنیم و از فهم سلف صالح من جمله صحابه و تابعین در فهم این آیات بهره می‌جوییم زیرا آنان آگاه‌ترینِ امت در فهم منظور الله متعال و پیامبرش هستند و راست گفت عبدالله بن مسعود هنگامی که در توصیف اصحاب پیامبر فرمود: هر کس از شما که می‌خواهد از روش کسی پیروی کند، از روش آنان که رفته‌اند پیروی کند، زیرا زنده را نمی‌توان از فتنه در امان دانست. آنان اصحاب محمد بودند، در میان امت دارای پاک‌ترین قلب و عمیق‌ترین علم و کم‌ترین تکلف بودند. گروهی بودند که خداوند برای برپا داشتن دین خود و یاری پیامبرش برگزید، پس حق‌شان را بشناسید و به روش‌شان چنگ زنید که آنان بر راه هدایت مستقیم بودند.

هر کس در باب اسماء و صفات راه سلف را کنار بگذارد دچار اشتباه و گمراهی شده و راه جز راه مومنان را در پیش گرفته در نتیجه مستحق وعیدی می‌شود که در این سخن خداوند متعال آمده است: وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيراً [نساء/ ۱۱۵] (و هر کس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و [راهی] غیر راه مومنان را در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است).

خداوند شرط هدایت را این قرار داده که ایمان ما همانند ایمان اصحاب پیامبر باشد: فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا [بقره/ ۱۳۷] (پس اگر آنان [هم] به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید ایمان آوردند، قطعا هدایت شده‌اند).

بنابراین هر کس از راه سلف دور شد و کناره گرفت به همان اندازه از هدایتش کاسته خواهد شد.

بر این اساس در باب نامها و صفات خداوند لازم است که هر آنچه خداوند برای خود اثبات نموده یا پیامبرش برایش اثبات کرده، ثابت بدانیم و نصوص و کتاب و سنت را بر ظاهرِ آن اجرا کنیم و همانند اصحاب پیامبر که بهترین و داناترین افراد این امت هستند، به آن ایمان بیاوریم.

اما این را باید بدانیم که در این مساله چهار محظور وجود دارد که هر کس دچار یکی از آن‌ها شود، ایمان به نام‌ها و صفات خداوند را چنانکه باید محقق نساخته است و ایمانش به نام‌ها و صفات الله کامل نمی‌شود مگر با از بین بردن این چهار مورد یعنی: تحریف و تعطیل و تمثیل و تکییف.

به همین خاطر در آغاز بحث درباره‌ی معنای ایمان به نام‌ها و صفات الله گفتیم: اثبات نام‌ها و صفاتی که الله در کتابش برای خود اثبات نموده یا پیامبرش در سنت خود اثبات کرده است، به صورتی که لایق او باشد، آن هم بدون تحریف و تعطیل و تکییف و تمثیل.

هم‌اکنون به بیان مختصر این محظورات چهارگانه می‌پردازیم:

۱ـ تحریف:

منظور از تحریف، تغییر نصوص کتاب و سنت از معنای درستِ آن که دال بر اثبات نام‌های نیک و صفات والا برای الله متعال است، به معنای دیگری که مورد نظر الله و پیامبرش نبوده است.

مثال:

تحریف معنای صفت ید (دست) برای الله متعال که در نصوص بسیاری وارد شده به نعمت یا قدرت.

۲ـ تعطیل:

منظور ار تعطیل، نفی نام‌های نیک و صفات والای الله یا برخی از آنان از خداوند متعال است.

هرکس نامی از نام‌های الله یا صفتی از صفات او را که در کتاب و سنت ثابت شده نفی نماید، ایمانش به نام‌ها و صفات الله، صحیح نیست.

۳ـ تمثیل:

یعنی همانند ساختن صفتی از صفات الله به صفت مخلوقات. مثلا بگوید: دست الله مانند دست مخلوق است، یا اینکه الله مانند شنیدن مخلوقات، می‌شنود، یا اینکه استوای الله بر عرش مانند استوای انسان بر صندلی است...

شکلی در این نیست که همانند دانستن صفات الله متعال با صفات مخلوقاتش، منکر و باطل است. الله متعال می‌فرماید: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [شوری/ ۱۱] (چیزی همانند او نیست، و او شنوای بیناست).

۴- تکییف:

یعنی مشخص چگونگی و حقیقت صفات الله است. به این معنا که انسان سعی کند با تخمین ذهنی یا قولی چگونگی صفت الله را تعیین کند، که چنین کاری قطعا باطل است و بشر توانایی شناخت آن را ندارد. الله متعال می‌فرماید: وَلا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً [طه/ ۱۱۰] (و دانش‌شان به او احاطه ندارد).

هر کس از شروط چهارگانه (ایمان به وجود الله ـ ایمان به پروردگاری الله ـ ایمان به معبود بودن الله ـ ایمان به نام‌ها و صفات الله) را کامل نماید، ایمانش صحیح است.

از الله متعال خواهانیم ما را بر ایمان پایدار گرداند و با ایمان بمیراند. والله تعالی اعلم.

مراجعه نمایید به: رسالۀ شرح اصول ایمان علامه ابن عثیمین.